# وجه شباهت مرگ و گردنبند در عبارت « خطّ‌المـوت... مخطّ القلاده»

## الف: زینت بودن مرگ

ابتدا هم فرمودند: «خطّ‌الموت علی ولد آدم مخطّ‌القلادة علی جید الفتاة»؛ رابطه‌ای که مرگ با بنی آدم دارد، رابطه گردن بند برای خانم‌ها و دختران است. یعنی چه؟ این عبارتی که حضرت فرمودند به چه معنا است؟ چون تشبیه یک وجه شبه می‌خواهد، وقتی شما می‌فرمایید «زید اسدٌ»، وجه شبه این است که دُم دارد؟ نه، وجه شبه شجاعت است. به وجه شبه نیاز است. حضرت می فرمایند مرگ با انسان‌ها، مثل مخط است. در مقتل خوارزمی دارد، «کمخطّ‌القلادة علی جید الفتاة». کاف تشبیه دارد. در چه وجه و در چه حیثیتی امام علیه‌السلام، مرگ را برای ما بنی آدم کالً تشبیه فرمودهاند نسبت به گردن بندی که برا خانم است؟ وجه شبه چیست؟ برخی گفته‌اند که شاید منظور زینت است. یعنی مرگ برای بنی آدم یک نوع زینت است. همانطوری که وجه روشن گردن بند، تزیّن فتات به قلاده است، پس موت هم زینت است. زینتی است که اگر شهادت باشد. رفتنی به‌سوی لقاء الله باشد، با خون. عده‌ای اینطور گفته‌اند.

### بررسی و نقد وجه اوّل

این وجه خیلی قوی به ذهن نمی‌آید. اگر شما از آن دفاعی دارید بفرمایید. من می‌خواهم عرض کنم که این وجه خیلی قوی نیست. یعنی بگوییم «خطّ‌الموت مخطّ‌القلاده علی جید الفتات» یعنی «الموت لبنی آدم زینة کما ان القلادة زینة». این وجه خیلی به ذهن قوی نمی‌آید. چرا؟ به‌خاطر اینکه آلآن کلام حضرت و سیاق خطبه حضرت، خیلی تناسبی با زینت ندارد. اگر هم داشته باشد، بعض انواع موت است. اگر بعض انواع موت، زینت است، حضرت نمی فرمودند «خطّ‌الموت علی ولد آدم». ولد آدم که همه یک جور نیستند.

## ب: دانه‌های گردنبند و مرگ نوبت به نوبت

وجوه دیگری هم هست. اگر دفاعی برای هر یک از اینها دارید، برای من هم بفرمایید. ای حتی در تأیید عرض من در دّوجوه.

وجه دیگر این است: همانطور که گردن بند از دانههایی تشکیل میشود؛ در سلک آن ردیف قرار میگیرد، بنی آدم هم همینطور هستند. مثل کاروانی که وقتی به مقصد میرسد شترها ردیف هستند. هر کدام که نوبتش میرسد وارد کاروان سرا میشود و به مقصد میرسد، انسانها و ولد آدم که در اینجا زندگی میکنند مثل دانههای گردن بند پشت سر هم مرگ آنها را در مییابد. شعر معروفی هم هست؛ «یا مَنْ بِدُنْیاهُ اشْتَغَلْ قَدْ غَرَّهُ طُولُ الْأَمَلِ الْمَوْتُ یأْتِي بَغْتَةً وَ الْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ». حالش حالی است که دارند میآیند و دفعتاً به مقصد میرسند. پس همینطوری که این دانهها گردن بند را تشکیل میدهند، انسانها هم برای وصول به مرگ در صف هستند. «مخطّالقلادة علی جید الفتاة». این هم یک وجهی است که این هم دور است و ضعیف است. بعید است که منظور حضرت این باشد که موت برای بنی آدم بهصورت ردیف و نوبت مقدر شده است. ولی خب وجهی است.

# ج: ملازمت مرگ با انسان

وجه سومی هم هست که آن ظاهر است. احتمال قوی هست و انسان به اطمینان میرسد که مقصود شریف حضرت این باشد، و آن حالت لزوم است. ببینید دست بند و النگو ممکن است، شُل باشد و تکان بخورد و از دست بیافتد. همچنین ممکن است که سوراش از پایش بیرون بیاید. اما گردن بند چون از سر میآید و به گردن میافتد، هر کجا برود گم شدنی نیست. البته پاره شود حرف دیگری است. مادامی که هست گم نمیشود. ملازم ِشخص است. وقتی به این صورت است، شبیه ِ«وكُلّ‌إنسان‌ٍأَلْزَمْنَاهُ‌طائِرَهُ‌في عُنُقِهِ[1]» است. این طائر او و چیزی که مربوط به او است، الزمناه. همراهش است و جدا شدنی نیست. «فی عنقه». چیزی که بخواهیم گم نشود و ملازم با شخص باشد و از او جدا نشود را در گردن میاندازند. الآن هم وقتی بخواهید چیزی محفوظ بماند آن را به گردن میاندازید. احفظ است از اینکه گم شود. این وجه شبه خیلی خوب است. «مخطّالقلادة علی جید الفتاة». همانطور که گردن بند بر گردنش است و هر کجا برود با او هست، خطّالموت علی ولد آدم کذه». یعنی بنی آدم هم به این صورت هستند. میروند و مرگ همراه آنها است. جدا شدنی از مرگ برای آنها نیست. ملازم با آنها است. و دائماً همه بهسوی مرگ میروند و مرگ به معنایی دیگر ملازم با آنها است. بلکه در نهجالبلاغه تعبیر عجیبی دارد: فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدْوَ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ[2]. آن دیگر تعبیر خیلی عجیبی است. بحثش به جای خودش.

علی ای حال این احتمال سوم به نظر اظهر میآید. حضرت میفرمایند: «كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ[3]». «خطّالموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة». همانطوری که این قلاده از فتات جدا شدنی نیست، مرگ هم از انسانها جدا شدنی نیست. مفارقت ندارد[4].

---

[1] الاسراء ۳۳

[2] نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۲۲۱

[3] العنکبوت ۵۷

[4] شاهد بر این مطلب را می‌توان در کلام سید رضی مشاهده نمود: (۱۶۷) و من ذلك قوله عليه الصلاة و السلام: «من عد غدا من أجله فقد أساء صحبة الموت»
و هذا القول مجاز؛ لأنه عليه الصلاة و السلام أقام الموت للإنسان مقام العشير المحالم، و الرفيق الملازم، و جعل من اغتر بطول أجله و اتساع مهله، بمنزلة من أساء صحبة ذلك الرفيق المصاحب، و الخليط المقارب؛ إذا كان الأولى أن يعتقد أنه غير مفارق له، و أن المدى غير منفرج بينه و بينه. و على ذلك قول الشاعر:و المنايا قلائد الأعناق( المجازات النبوية ؛ ص۱۹۸-۱۹۹)

---

بازبینی #4
ایجاد شده 10 ژوئیه 2024 11:55:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 ژوئیه 2024 11:10:44 توسط ... .